



شناسایی مؤلفه‌های همبستگی ملی در شعر اجتماعی - سیاسی دوره مشروطه (مورد مطالعه: فرخی یزدی و میرزاده عشقی)

ابوبالاب پاکباز

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، ایران

محمدرضا قاری (نویسنده مسئول)^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، ایران

محسن ایزدیار

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، ایران

دریافت: ۱۴۰۰/۲/۶ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۵

چکیده

ادبیات مشروطه متعلق به زمانی است که گویندگان ایران ضمن آشنایی با مظاهر تمدن غربی، با فرهنگ و ادب کشورهای مختلف آشنا شده، دریافته‌اند که ادبیات می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی باشد. از این رو در ادبیات مشروطه شاهد مضامینی هستیم که گویندگان به واسطه آنها سعی در ایجاد همبستگی میان مردم کرده‌اند. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی باهدف شناخت مؤلفه‌های همبستگی در شعر فرخی یزدی و میرزاده عشقی انجام شد. به این نتیجه رسیدیم که این دو شاعر با در نظر گرفتن عناصر مشترک میان همه ملت، در اشعار خود از این مضامین استفاده کرده‌اند تا مردم را ترغیب به اتحاد و وحدت کنند. این مضامین و مؤلفه‌های مشترک در ارتباط با هویت ملی، مذهبی قرار دارد که موجب تحریک حس ایران دوستی آنها می‌شود. این عناصر عبارتند از: سرزمین مشترک، تاریخ مشترک، دین مشترک. فرخی و عشقی با یادآوری ویژگیهای تاریخ

۱ . mr-ghari@iau-arak.ac.ir

باستانی ایران و دلاوریهای گذشته، اهمیت وطن به عنوان نمادی از مادر، لزوم حفظ زبان و فرهنگ فارسی، دین اسلام و لزوم حفظ آن از شر بیگانگان، کوشیده‌اند، تا ملت را برای همبستگی در برابر اجانب و حکام بی‌دین آماده مبارزه کنند.

کلیدواژه: دوره مشروطه، همبستگی ملی، وطن، تاریخ باستان، دین.

۱- مقدمه

شعر یکی از گسترده‌ترین افقهای فرهنگی است که در خلال گزارشهایش می‌توان مؤلفه‌های اصلی وحدت را بازشناخت، مؤلفه‌های پربسامد وحدت ایرانی و ویژگیهای اصلی و بن‌مایه‌های فرهنگی این سرزمین در انواع ادبی با ساختارهای متفاوت مشابه به یکدیگر نمایان می‌گردند. ملی‌گرایی فردوسی و انسان‌گرایی مولوی هر دو دارای ساختاری آرمان‌گرایانه است و در یک خط سیر تاریخی حرکت می‌کنند (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۱). توجه به عناصر زبان و فرهنگ گذشته در شعر علاوه بر ایجاد برجستگی، موجب اصالت و ریشه‌دار شدن شعر می‌گردد و در مقابل، غفلت از آن چشم‌پوشی از بخش وسیعی از امکانات و تواناییهای بالقوه به شمار می‌رود که می‌تواند به صورت‌های گوناگون به وسیله عرف فعلیت یابد (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۷۷). برخی از شاعران گذشته چون فردوسی و شاعران معاصر چون شفیعی کدکنی به‌عنوان مثال در شعر خود به مسائل مرتبط با همبستگی ملی توجه ویژه نشان داده‌اند، هرچند که اکثر شاعران ایران‌زمین همواره دغدغه وطن و اتحاد مردم سرزمین خود را داشته و دارند. در واقع سنتها، تاریخ، زبان، مذهب، نهادهای سیاسی و اقتصادی، عوامل محیطی و جغرافیایی و به ویژه اسطوره‌ها به هویت ملی معنا می‌بخشد در این دیدگاه دیگر نمی‌توان گفت که ملت‌ها زائیده عصر جدیدند بلکه باید ملت‌های جدید را حاصل بازسازی هویت‌های سرزمین قدیمی‌تر داستان این گونه بازسازی همواره از طریق اسطوره‌ها، نمادها و خاطرات جمعی مردم صورت می‌گیرد (معینی علمداری، ۱۳۸۸: ۲۹). یکی از اموری که در هر موردی و هر کاری وجودش به آن رونق می‌بخشد دلگرمی، نوید، امید و سرعت عمل در پی دارد «وحدت» است، به هر جامعه‌ای که وحدت گام نهد و به هر عرصه‌ای که «اتحاد» رو آورد به آن جلوه و جلایی می‌دهد، سعادت، خوشبختی و موفقیت را به ارمغان می‌آورد. وحدت اجتماعی از عواملی است که سبب گشته جامعه هویتی پایدار و مستحکم داشته باشد و مانع از بروز تفرقه و بی‌هویتی در جامعه گردد (نجفی، ۱۳۸۹: ۴۸۲). بنابراین عوامل گوناگون نظیر نمادها، ارزشها، سرزمین، اسطوره، زبان، آداب و فرهنگ در ایجاد حس همبستگی ملی نقش دارند و جریان هنری شعر بر ایجاد و تداوم همبستگی ملی متأثر از عوامل گوناگون است که مصداقهای آن در شعر شاعران مطرح دوره‌های مشروطه و معاصر در این جستار در حد توان بررسی می‌شود.

شعر به‌عنوان یکی از حلقه‌های با اهمیت هنر و فرهنگ ایرانی همواره یکی از عناصر وحدت ساز و هویت‌ساز بوده است و بارزترین کوشش برای انتقال معقولات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ... به جامعه محسوب می‌شود؛ بنابراین شعر در سراسر حیات خود در این سرزمین تمام دگرگونی‌هایی را که در جریان تحولات اجتماعی به وقوع پیوسته است با دقت و حساسیت زیاد ثبت کرده، آرمانهای انسان دوستانه را که در محیط جغرافیایی ایران زمین شکل گرفته است، بازتاب می‌دهد، همبستگی ملی منابع و آبشخورهایی دارد که از مؤلفه‌های مهمی چون فرهنگ ایران باستان، فرهنگ اسلامی، عناصر قومی، تاریخی، جغرافیایی، اسطوره‌ها و دیگر شاخصه‌های مهم فرهنگی مشترک میان ایرانیان برخوردار است و این مؤلفه‌ها در اشعار شاعران به طور فراوان دیده می‌شود.

۲- هدف از پرداختن به موضوع

تاکنون کاوشی سنجیده و بسامان و به‌صورت گسترده درباره موضوع موردنظر صورت نگرفته است و در مطالعه حاضر قصد بر این است موضوع وحدت و انسجام ملی در شعر شاعران مطرح دوره مشروطه چه تأثیری در ایجاد و تداوم همبستگی ملی داشته است. قابل ذکر است که شعر و نثر همواره در کنار هم بوده‌اند؛ اما شعر در ایجاد همبستگی ملی مؤثرتر بوده است. شاهنامه فردوسی، مثنوی مولانا، رباعیات خیام و ... همه را از نظر فکر، اندیشه و اخلاق به یک وحدت جهانی فرامی‌خوانند و خواندن اشعار آنان در وجود خواننده حس همبستگی ملی را ایجاد می‌کند. از این رو ادبیات و آثار ادبی نمی‌تواند از تأثیر محیط اجتماعی بر کنار بماند و ادبیات به‌ویژه شعر می‌تواند عامل محرک اجتماعی قرار بگیرد. به‌عنوان مثال در دوره مشروطه عوامل فراوانی دست‌به‌دست هم دادند تا ادبیات ایران از نظر شعر و نثر تکانی به خود دهد که شاعران این دوره در روشن نگه‌داشتن مشعل آزادی، وحدت و فداکاری رنج بسیاری تحمل کرده‌اند و شعر در دوره بیداری به‌عنوان زبان برنده انقلاب در اختیار روزنامه‌ها و مطبوعات قرار گرفت، لذا در این پژوهش سطح فکری شاعران دوره مشروطه (مطالعه موردی موضوع همبستگی ملی در شعر، فرخی یزدی، عشقی) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌هایی که در اینجا مطرح اند دو پرسش ذیل هستند:

- مؤلفه‌های همبستگی ملی در شعر فرخی یزدی و میرزاده عشقی کدامند؟
 - فرخی و عشقی چگونه از عناصر همبستگی برای تحریک مردم ایران به وحدت استفاده کرده‌اند؟
- این پژوهش بر مبنای روش کتابخانه‌ای انجام گرفته که محور آن دوره‌های شعری مشروطه و شاعران مطرح هر دوره است که شامل: مطالعه‌ای مقدماتی، جستجوی منابع، فیش برداری نموده‌ها است که در این قسمت از روش توصیفی - تحلیلی در تحقیق انجام می‌شود بدین صورت که ابتدا منابع مختلف درباره موضوع سطح فکری

فرخی یزدی و عشقی مورد مطالعه قرار گرفت سپس اطلاعات و داده‌های لازم گردآوری، استخراج و طبقه بندی گردید و در پایان اطلاعات جمع‌آوری شده تجزیه و تحلیل گردید.

۳- ادبیات و مبانی نظری

۳-۱- ملی‌گرایی^۲ یا ناسیونالیسم: نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری، شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت (نژاد، زبان، سنتها و عاداتها، ارزشهای اجتماعی، اخلاقی، و به‌طور کلی فرهنگ) است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملتها می‌شود (آشوری، ۱۳۸۴: ۳۱۹).

بسیاری از اندیشمندان حوزه علوم انسانی بر این امر توافق دارند که خواستگاه ناسیونالیسم به‌مثابه ایدئولوژی و گفتمان، اروپای غربی بوده است و «در این آموزه به‌مثابه ایدئولوژی سیاسی، تنها حاکمیت مورد قبول، حاکمیت ملی است و بر تاریخ، فرهنگ، اساطیر مشترک، زبان رسمی، خاطرات و حافظه تاریخی تلخ و شیرین مشترک و مانند آن تأکید و اصالت داده می‌شود. این ویژگیهای مشترک در صورت تبلیغ، اشاعه و درونی شدن در افراد و گروه‌های جامعه و تلقی از آن به‌عنوان یکی از ایدئولوژیهای سیاسی می‌تواند هم به تقویت و استحکام دولت ملی و هم به شکل‌گیری و استمرار یک ملت فراگیر و منسجم انجامد» (سردارنیا، ۱۳۹۲: ۲۵) در واقع ملی‌گرایی در گذار جوامع و حکومت‌های سنتی به دولت ملی مدرن، سازوکار یکپارچه‌کننده و ثبات‌بخش جدیدی در مقابل سازوکارهای ناکارآمد پیشین که اغلب مبتنی بر مذهب، نظم امپراتوری و نظم قبیله‌ای بود، پدید آورد (قوام و قیصری، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۴). تفسیر مدرنیستی از ملی‌گرایی و ملت‌سازی استدلال می‌کند که ملی‌گرایی در جوامع مدرنی به وجود می‌آید و شکوفا می‌شود که دارای یک اقتصاد صنعتی با قابلیت پایدار، یک مرجع عالی مرکزی قادر به حفظ اقتدار و وحدت، و یک زبان متمرکز درک شده برای مردم جامعه باشند (موتیل^۳، ۲۰۱۱: ۵۰۸). آنتونی اسمیت^۴ نیز ناسیونالیسم را محصول مدرنیته دانسته است. وی آگاهی ملی را به وجود آورنده ناسیونالیسم و پدیده‌ای توده‌ای و نه نخبه‌ای محسوب کرده، معتقد است توده‌ها که تا همین اواخر در بخش‌های روستایی محصور و نیمه بیسواد یا کاملاً بیسواد بوده‌اند درباره حس خود از هویت‌های گروهی ساکت بوده‌اند (هاچینسون و اسمیت، ۱۳۸۶: ۲۴۶).

^۲ Nationalism

^۳ Moty

^۴ Anthony Smith

۳-۱-۱-۱- مکتب ازلی‌گرایی

به نظر کلیفورد گیزتز^۵ افراد به عناصر خاصی از فرهنگشان احساس تعلق می‌کنند و فکر می‌کنند که فطری، ازلی و از پیش داده شده است. آنها تارهای معنایی از تعلقات قومی، جغرافیایی، مذهبی، تاریخی، نژادی و زبانی به دور خود می‌تنند، که این وابستگیهای ازلی یا نخستین - عمدتاً ناشی از پیوندهای خویشاوندی، محلی و فرهنگی که فراگیرتر از قومیت هستند - بین یک فرهنگ کلی با سایر فرهنگهای دیگر تمایز ایجاد می‌کند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۷۲). رویکرد طبیعی که از افراطی‌ترین ازلی‌گرایان است هویت قومی و ملی را جزو طبیعت انسانها می‌داند. ملتی که شخص به آن تعلق دارد از پیش تعیین شده، به طور طبیعی معین شده است (اسمیت، ۱۹۹۵: ۳۱ به نقل از اوزکرملی، ۱۳۸۳: ۸۸) از نظر وی جوهره ملتها علیرغم تغییرات و انحطاط همچنان در طول تاریخ ثابت می‌ماند.

۳-۱-۲- نظریه تکاملی^۶

نظریه تکاملی، ناسیونالیسم را نتیجه تکامل انسانها برای شناسایی از طریق گروه‌هایی مانند گروه‌های قومی یا سایر گروه‌هایی که بنیان یک ملت را تشکیل می‌دهند، می‌داند (گوتزه^۷، ۲۰۰۸: ۵۹). به نظر راجر مسترز^۸ منشأ گروه‌های قومی و ملی به عنوان شناخت و وابستگیهای گروهی توصیف شده که تصور می‌شود منحصر به فرد، عاطفی، شدید و بادوام هستند زیرا مبتنی بر خویشاوندی بوده، در راستای تبار مشترک ساخته می‌شوند (کوین و همکاران^۹، ۲۰۱۱: ۲). در این نظریه، تکامل و فرآیند تکاملی پدیده‌ها، وقایع، مفاهیم و ... مدنظر قرار می‌گیرد. ملی‌گرایی در شعر مشروطه نیز از این دیدگاه دربرگیرنده تکامل ذهنی شاعران است - حول مفهوم ملی‌گرایی و تعلق به میهن - که بتوانند از این رهگذر مردم ایران عصر مشروطه را متوجه اهمیت و ارزش ملیت و هویت ملی کنند.

۳-۱-۳- نظریه مارکسیستی

در مانیفست کمونیست، کارل مارکس^{۱۰} و فردریش انگلس^{۱۱} اعلام کردند که «مردان کارگر هیچ کشوری ندارند» (مانیفست کمونیست، ۲۰۱۱). مارکس به شدت از ناسیونالیسم انتقاد کرده، آن را کلاهبرداری قلمداد

^۵ Clifford Geertz

^۶ Evolutionary Theory

^۷ Goetze

^۸ Roger Masters

^۹ Kevin et al.,

^{۱۰} Karl Marx

^{۱۱} Friedrich Engels

و ناسیونالیسم را همچون ابزاری در دست طبقه بورژوازی برای افزایش منافعشان می‌دانست. البته مارکس در عین حال تشکیل دولت-ملت‌های قدرتمند را لازم می‌دانست. ژوزف استالین^{۱۲} (۱۹۱۳) اعلام کرد که به طور کلی: «یک ملت یک اجتماع تاریخی پایدار و متشکل از مردم است که بر اساس یک زبان مشترک، قلمرو، زندگی اقتصادی و آرایش روانی شکل گرفته در فرهنگ مشترک شکل گرفته است.» (ر.ک: مارکسیست.ا.آ.جی،^{۱۳}، ۲۰۱۶).

در پایان قرن نوزدهم، مارکسیست‌ها و دیگر سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها (مانند روزا لوکزامبورگ^{۱۴}) تحلیل‌های سیاسی را ارائه دادند که منتقد جنبش‌های ناسیونالیستی بود که آن زمان در اروپای مرکزی و شرقی فعال بودند، اگرچه انواع دیگر سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های معاصر بیشتر با سرنوشت ملی همراه بودند (کلیف^{۱۵}، ۲۰۰۸).

۳-۱-۴- لیبرالیسم

در سنت سیاسی لیبرال عمدتاً نگرش منفی به ملی‌گرایی به عنوان یک نیروی خطرناک و علت درگیری و جنگ بین دولت‌های ملی وجود داشت. لرد اکتون^{۱۶} استدلال کرد که ناسیونالیسم اقلیت‌ها را سرکوب می‌کند، کشور را بالاتر از اصول اخلاقی قرار می‌دهد و خصوصاً یک وابستگی فردی خطرناک به دولت ایجاد می‌کند. با این حال، اکتون با دموکراسی مخالف بود و سعی داشت از پاپ در برابر ملی‌گرایی ایتالیا دفاع کند (لانگ^{۱۷}، ۲۰۱۲: ۱۲۹). از اواخر قرن بیستم، لیبرال‌ها به طور فزاینده‌ای تجزیه شده‌اند، چنانچه برخی از فلاسفه مانند چارلز تیلور^{۱۸} و دیوید میلر^{۱۹} تأکید کردند که یک جامعه لیبرال باید در یک کشور ملی پایدار مستقر شود (موتیل، ۲۰۱۱: ۲۹۸). گرایینگ^{۲۰} ملتها را به عنوان سازه‌های مصنوعی توصیف می‌کند، «مرزهای آنها در خون جنگ‌های گذشته کشیده شده است». او استدلال می‌کند که «هیچ کشوری روی زمین نیست که بیش از یک فرهنگ متفاوت داشته باشد اما معمولاً با همزیستی در آن زندگی کند. میراث فرهنگی همان هویت ملی نیست» (کرایلینگ، ۲۰۱۸: ۷۸).

^{۱۲} Joseph Stalin

^{۱۳} marxists.org

^{۱۴} Rosa Luxemburg

^{۱۵} Cliff

^{۱۶} Lord Acton

^{۱۷} Lang

^{۱۸} Charles Taylor

^{۱۹} David Miller

^{۲۰} A. C. Grayling

ناسیونالیسم ذاتاً تفرقه افکن است زیرا تفاوت‌های درک شده بین مردم را برجسته می‌کند و بر شناسایی فرد با ملت خود تأکید می‌کند. این ایده همچنین بالقوه ظالمانه است زیرا هویت فردی را در یک کل ملی غرق می‌کند و به نخبگان یا رهبران سیاسی فرصتهای بالقوه‌ای برای دستکاری یا کنترل توده‌ها می‌دهد (هیوود، ۲۰۱۷: ۲۵۶). بیشتر مخالفت‌های اولیه با ناسیونالیسم مربوط به ایده آل ژئوپلیتیک آن بود که یک کشور جداگانه برای هر ملت باشد. ناسیونالیسم لیبرال^{۲۱} نوعی ملی‌گرایی غیر بیگانه‌ستیز است که ادعا می‌شود با ارزشهای لیبرال آزادی، تحمل، برابری و حقوق فردی سازگار است (میلر، ۲۰۰۵: ۱۸۸). ملی‌گرایان لیبرال اغلب از ارزش هویت ملی دفاع می‌کنند و می‌گویند که افراد برای داشتن زندگی معنادار و مستقل به یک هویت ملی احتیاج دارند (کیمیلیکا^{۲۲}، ۲۰۱۵: ۲۰۰)، و سیاستهای لیبرال دموکراتیک برای عملکرد صحیح خود به هویت ملی نیاز دارند.

۳-۱-۵- ساختارگرایی

امیل دورکیم^{۲۳} ناسیونالیسم را قبول نداشت و آن را گونه شدید و تاریک میهن‌پرستی می‌نامید. به باور او هم‌مذهب و هم‌ناسیونالیسم دارای این قدرت ایدئولوژیک هستند که پیوستگی را به جامعه سیاسی القاء کنند. دورکیم وطن‌پرستی را چنین تعریف می‌کند: احساسی که افراد را به جامعه سیاسی ربط می‌دهد طوری که کسانی که در ساخت آن نقش دارند، به وسیله شبکه‌ای از احساسات با همدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. واضح است که هر کشوری برای محافظت از هویت، فرهنگ، و سرزمین در برابر هجوم خارجی نیازمند نوعی وابستگی ملی و احتمالاً ستیز با بیگانگان متخاصم است (مک‌گراون^{۲۴}، ۱۳۸۴: ۲۵۱).

ملت "nation" واژه‌ای اجتماعی-سیاسی است؛ که عمری بیش از دو هزار ساله و ریشه در زبان عبری-عربی دارد (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۱). ملت در لغت به معنای اولیه راه، روش، دین و آئین است و در معنای نوین، متولد شدن ("nation" ناسیون)، مردم و امثال اینها را در بر می‌گیرد. در اصطلاح ملت "مجموعه‌ای از افراد هستند که به واسطه اشتراک در همه یا اکثر عوامل ذیل، یعنی نژاد، سرزمین، زبان، فرهنگ و تاریخ عقاید و جهان بینی، به هم پیوند خورده و احساس تعلق و هویت مشترک دارند (شیخ شاعی، ۱۳۸۶:

^{۲۱} Liberal nationalism

^{۲۲} Kymlicka

^{۲۳} Emile Durkheim

^{۲۴} MacGrown

۱۱). البته همه عناصر فوق در ایجاد ملت لازم نیست بلکه برخی از این عناصر مانند "بان"، "مذهب"، "نژاد" و غیره به طور جداگانه می توانند ملت را شکل دهند.

۱) نظریه "آلمانی" ملت: این نظریه بنیاد ملت را "نژاد" می داند و اظهار می کند که نژادهای بشری سلسله مراتب و به شکل هرمی هستند که در راس آن نژاد "آریایی ناب" (نژاد ژرمن آلمانی) است. "هیتلر" این نظریه را پایه "ناسیونال - سوسیالیسم" خود قرار داد (ابوالحمد، ۱۳۷۶، ۱۳۳).

۲) نظریه "فرانسوی" ملت: این نظریه اهمیت نژاد، زبان، مذهب و دیگر مشخصات قومی را نادیده نمی گیرد، ولی برای تشکیل ملت و پیدایی احساسات ملی، عاملهای تاریخی، اقتصادی و معنوی را نیز لازم می دانند (همان، ۱۳۵).

۳-۲-شناسایی مؤلفه‌های همبستگی ملی در شعر اجتماعی-سیاسی دوره مشروطه:

در دوره مشروطه عوامل فراوانی دست به دست هم دادند تا ادبیات ایران از نظر شعر و نثر تکانی به خود دهد که شاعران این دوره در روشن نگه داشتن مشعل آزادی، وحدت و فداکاری رنج بسیاری تحمل کرده‌اند و شعر در دوره مشروطه به عنوان زبان برنده انقلاب در اختیار روزنامه‌ها و مطبوعات قرار گرفت، لذا در این پژوهش سطح فکری شاعران دوره مشروطه فرخی یزدی و عشقی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۳-۲-۱-میرزاده عشقی

میرزاده عشقی از شاعران و روزنامه‌نگاران مطرح دوران مشروطه است که در سال ۱۲۷۳ به دنیا آمد و جانش را در راه اعتقادات و وطن‌پرستی‌اش از دست داد. او نه تنها با اشعار انتقادی خود بلکه با حضور فیزیکی‌اش در مبارزات انقلابی علیه رژیم قاجار بر روند مشروطه‌خواهی موثر افتاد. او در شعرهایش با زبانی تند و صریح انتقاد می‌کرد، واژگان زبان عامیانه را برمی‌گزید و گرایش زیادی به تجدد و مدرنیسم داشت. عشقی مدتی نیز روزنامه قرن «بیستم» را منتشر کرد و با آثاری در وصف میهن به شهرت رسید. همان زبان آتشین عشقی بود که سرانجام سر او را بر باد داد و این شاعر در منزلش به ضرب گلوله‌ای کشته شد.

۳-۲-۲-فرخی یزدی

میرزا محمد فرخی یزدی (۱۳۱۸-۱۲۶۷) یکی از مطرح‌ترین غزلسرایان سیاسی دوران مشروطیت، در یزد متولد شد. وی در آغاز مشروطیت به حزب دموکرات پیوست و در سال ۱۲۸۸ شعری سیاسی خطاب به حاکم یزد در قالب مسمط سرود و در مجمع آزادیخواهان خواند که به موجب آن به دستور حاکم دهان وی را دوخته، به زندان انداختند. وی با کمک دوستان از زندان گریخت و مقارن کودتای سید ضیا به تهران رفته فعالیت‌های

سیاسی خود را با انتشار اشعاری در روزنامه‌ها ادامه داد. در دوره نخست وزیری وثوق الدوله به دلیل مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ در شهربانی تهران زندانی شد (فرخی یزدی، ۱۳۵۷: ۱۳) در دوره هفتم مجلس شورای ملی نماینده مردم شهرش بود و سردبیری نشریاتی از حزب کمونیست را نیز به عهده داشت. روزنامه طوفان که به سردبیری وی از سال ۱۳۰۰ در دفاع از طبقه رنجبر چاپ می شد بارها توقیف شد و وی به دلیل مبارزاتش اغلب در حبس و تبعید به سر می برد. وی سرانجام به دلیل انتقادهای تندش از وضعیت جامعه، زندانی شد و مورد سوء قصد قرار گرفت تا اینکه در زندان قصر با تزریق آمپول هوا از دنیا رفت (گلبن و شریعتی، ۱۳۶۳: ۱۵۷).

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- مؤلفه‌های هویت و موجبات وحدت ملی در شعر دوره مشروطه

آشنایی ایرانیان با علم و فرهنگ و پیشرفتهای مغرب زمین در دهه‌های پیش از نهضت مشروطه، صرف نظر از همه فوایدش، نوعی خودباختگی را به قشر نسبتاً گسترده‌ای از ایرانیان تحمیل کرد؛ به ویژه آن که به سبب غلبه جهل و بی خبری در دوره‌های آغازین و میانی حکومت قاجار، خلأ شدیدی از جهت فرهنگی و هویت ملی در میان ایرانیان وجود داشته است. از این رو، روشنفکران و شاعران دوره مشروطه، باززایی هویت ملی را یکی از مهمترین عوامل بسترساز توسعه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران می دانسته‌اند. در همین راستا، شاعران این دوره کوشیدند تا مستقیم یا غیرمستقیم بر آن دسته از مؤلفه‌های هویت ملی که پیوند دهنده همه ایرانیان با هر مذهب و آیینی هستند و در عین حال مغفول مانده‌اند، بیشتر تأکید کنند. بر همین اساس، در شعر این دوره، سه مؤلفه سرزمین مشترک (وطن مشترک)، تاریخ مشترک، زبان مشترک و دین مشترک بسیار مورد تأکید قرار گرفتند.

۴-۱-۱- سرزمین مشترک (وطن مشترک)

تا قبل از مشروطیت اگر گهگاه شعری با رنگ و بوی میهنی دیده می شد، یا از نوع حماسه‌های مصنوع مثل آثار محمود خان صبا، یا از نوع انتقادی قائم مقام بود.

امیل دورکیم وطن پرستی را احساسی می داند که افراد را به جامعه سیاسی ربط می دهد طوری که کسانی که در ساخت آن نقش دارند، به وسیله شبکه‌ای از احساسات با همدیگر ارتباط پیدا می کنند. ایرج میرزا در ابیات فوق این شبکه احساسات را از طریق مفاهیمی چون برادری، مردم و کشور به مثابه جسم و جان، تشبیه وطن به مادر و ... برای ایرانیان ایجاد کرده، آنها را به همبستگی ملی فرامی خواند و در این فراخوان به وحدت تلاش داشته تا حس وطن پرستی و لزوم یکی شدن را به مردم ایران یادآور شود.

گسترده‌ترین موضوع شعر مشروطه وطن و وطن دوستی است که در واقع فصل مشترک در جامعه ایرانی و شعر مشروطه به شمار می‌رود. با وجود آنکه تاریخ ادبیات فارسی وطن‌دوستی سابقه‌ای طولانی دارد، اما در شعر مشروطه کاربرد خاص یافته، و به عنوان یک شعار سیاسی درآمده و با تعبیر متفاوت در حوزه شعر جای گرفته است.

هویت ملی هر ملت در درجه نخست زاینده محیط جغرافیایی آن ملت است. به عبارتی، محیط جغرافیایی تیلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به شمار می‌آید؛ چنان‌که برای شکل‌گیری هویت واحد ملی، تعیین قلمرو یک سرزمین مشخص، ضرورت تام دارد. در واقع، عنصر سرزمین، واحد بقا را برای اشخاص معلوم می‌کند؛ بدین معنا که تنها با وجود آن سرزمین (مشخص، رسیدن به اهداف متصور خواهد بود) (حاجیان، ۱۳۷۹). دلبستگی به سرزمین مادری با مرزهای معین مشخصه‌های متعددی دارد که عبارتند از: علاقه‌مندی به یکپارچگی سرزمین، دفاع از آن در هنگام تجاوز بیگانگان، تمایل به زندگی در کشور خود و یا عدم تمایل به مهاجرت و پذیرفتن سرزمین مشخص به عنوان کشور (ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۲۰).

میرزاده عشقی وطن را به لیلی تشبیه کرده، این هنگامی است که در اوایل جنگ جهانی به هواخواهی عثمانیها به استانبول رفته، سپس از این کار خود اظهار پشیمانی کرده، ارزش وطن برایش آشکار شده است:

ابله منم که صرف پی لیلی وطن
رو کرده ام به دشت چو مجنون عامری
هرچه به من همی رسد از زودباوری است
بس رنجه کشیدم از این زودباوری
(میرزاده عشقی، ۳۰۸: ۰۶)

عشقی در هنگام مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ بر مصیبت‌های وطن می‌گرید و با یاد کردن نام شهرها، اذعان می‌کند که اکنون دیگر وقت شعر عاقانه برای دلدار سرودن نیست بلکه باید برای وطن نوحه خوانی کرد:

زانلی تا بلخ و بم را اشک من گل کرده است

غسل بر نعش وطن خونابه دل کرده است

دل دگر پیراهن دلدار را ول کرده است

بر زوال ملک دارا نوحه خوانی می‌کند (همان: ۱۳۰۸: ۱۰۹)

باتوجه به اهمیت سرزمین مشترک در هویت ملی، دو واژه وطن و ایران هم‌بسته آنها، از پربسامدترین واژه‌ها و مفاهیم شعر مشروطه هستند. در شعر دوره مشروطه از یک سو تحت تأثیر وجود سرزمینی یکپارچه در ایران باستان و شاهنامه و از سوی دیگر، تحت تأثیر مفهوم وطن در غرب، وطن در مفهوم سیاسی جدید خود یعنی کشوری با قلمرو جغرافیایی و حکومت مرکزی مشخص، مورد تأکید قرار می‌گیرد. تکرار واژه‌های "وطن" و "ایران" و گزاره‌های مرتبط با آنها در شعر این دوره چنان گسترده بوده که خواه‌ناخواه، بستر احساس تعلق مردم را به سرزمین مشترک فراهم می‌کرده است؛ به‌ویژه آن که تأکید بر وطن مشترک توسط شاعرانی از مناطق و اقوام گوناگون ایران، در تعمیق این مؤلفه هویت ملی در مناطق مختلف ایران بسیار اثرگذار بوده است (آژند، ۱۳۶۳). تحت تأثیر همین رویکرد است که فرخی یزدی در بیت زیر صراحتاً وطن‌خواهی و وطن‌دوستی را فریاد می‌کند:

باوثوق الدوله ای باد صبا گو این پیام
با وطن خواهان ایران بدسلوکی نیک نیست

آنکه تقصیری ندارد هیچ جز حب الوطن
جای او در هیچ مذهب محبس تاریک نیست

(فرخی یزدی، ۱۳۴۱: ۱۵۸)

به نظر گوتزه از نظریه پردازان تکاملی در جامعه‌شناسی، ملی‌گرایی نتیجه تکامل انسانها برای شناسایی از طریق گروه‌هایی مانند گروه‌های قومی - نژادی و وابسته به یک منطقه خاص جغرافیایی است. شاعران دوره مشروطه به منظور افزایش تعلق مردم به وطن مشترک و تحریک احساسات میهن‌دوستانه آنها، از دو شگرد بسیار بهره جسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که این شگردها در اشعار بیشتر شاعران این دوره دیده می‌شود. در شگرد نخست، شاعران با موازی‌سازی وطن/ ایران با مادر، عشق به وطن مشترک را با حس ناموس‌پرستی که در فرهنگ مردم عصر بسیار نفوذ داشته، پیوند می‌زنند؛ فرخی یزدی نیز در ابیاتی که از زبان وطن سروده شده، ضمن اشاره صریح به پیوند ملیت با وطن‌خواهی، ایران را با مادر موازی‌سازی می‌کند و از ایرانیان به فرزندان و از میهن‌پرستی نیز به مادرپرستی تعبیر می‌کند و ملت ایران را فرزندان وطن می‌خواند:

فرخی کاین ابیات سروده است خشن
عذر خواه است صمیمانه زابنای وطن

(فرخی یزدی، ۱۳۵۷: ۲۰۵)

و نیز گفته است:

گاه آن است که بر مام وطن مهر کنید
در گه کینه کشی کار منوچهر کنید

(همان: ۱۹۳)

به باور مسترز از مکتب تکاملی، وابستگیهای عاطفی شدید و بادوام از مؤلفه‌های ملی‌گرایی است. موازی‌سازی میهن با مادر، مهر وطن، حب‌الوطن در شعر فرخی می‌تواند تلاش برای انتقال این وابستگی عاطفی مردم ایران به میهن تلقی شود.

در جهت اهمیت پیوند مردم و میهن، شاعری چون فرخی به‌صراحت از جدایی‌ناپذیری ملت و در جایی الفت ملت به موطن سخن می‌گوید و از این امر که تعصب وطنی از ایرانیان سلب شده افسوس می‌خورد (فرخی، ۱۳۹۱). همچنین در راستای ترویج این احساسات میهن‌دوستانه و تأکید بر سرزمین مشترک، روی دیگر شعر مشروطه یعنی بیگانه‌ستیزی آشکار می‌شود؛ زیرا همه شاعران این دوره، سلطه بیگانگان و در رأس آنها روسیه و انگلیس را تهدیدکننده وطن و ملت ایرانیان می‌دانسته و اشعار فراوانی در زمینه افشای خیانت‌های آنها و بیداری مردم سروده‌اند؛ برای نمونه فرخی در یکی از اشعار خویش به نژاد ایرانی خود افتخار کرده، می‌گوید ما از قید روس و انگلیس آزادیم:

ما زاده کیتباد و کیکاووسیم	جان باختگان وطن سیروسیم
در تحت لوای شیر و خورشید لرد	آزاد ز بند انگلیس و روسیم
	(فرخی یزدی، ۱۳۵۷: ۲۵۴)

ملی‌گرایان لیبرال از جمله کیمیلیکا (۲۰۱۵) از مکتب فکری لیبرالیسم، اغلب از ارزش هویت ملی دفاع می‌کنند و می‌گویند که افراد برای داشتن زندگی معنادار و مستقل به یک هویت ملی احتیاج دارند. بیگانه‌ستیزی فرخی در اشعار فوق باهدف جلب‌توجه ملت به ارزشهای ملی ایرانی و لزوم همبستگی ملی ایرانیان برجسته ساخته است.

۴-۱-۲- تاریخ مشترک و کهن

بُعد تاریخی هویت ملی که موضوعی مشترک میان افراد یک ملت است موجب همبستگی می‌شود و آن عبارت است از آگاهی مشترک افراد جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی و "هم تاریخ‌پنداری" که پیونددهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر است (حاجیان، ۱۳۹۱). ارنست رنان از بین شاکله‌های اصلی ملت‌سازی، بیش از همه بر تاریخ تأکید می‌کند. به باور او وجود ملت، مستلزم داشتن نوعی تاریخ مشترک است (رنان، ۱۳۸۴). باتوجه‌به نقش گسترده تاریخ در شخصیت‌بخشی به مفهوم ملت و بن‌مایه‌های آن، بیشتر تاریخ‌نگاران کوشیده‌اند باورها و افتخارات ملی خود را به نسل‌ای آینده انتقال دهند و از این طریق در ساختن هویت ملی آنها اثرگذار باشند.

فرخی یزدی با اشاره‌های فراوان به تاریخ ایران باستان، این مؤلفه را یادآور شده، دوران پهلوانی ایران را به یاد می‌آورد.

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود
خوابگاه داریوش و مأمَن کوروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیو و توس بود
نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود
(فرخی یزدی، ۱۳۴۱: ۱۴۶)

و نیز در این شعر حماسی در تحریک مرم برای جانفشانی برای وطن چنین می‌گوید:

ما جگرگوشه کیکاووسیم
پور جمشید جم و سیروسیم
زاده قارن و گیو و توسیم
زانگلستان چوبی مایوسیم
(همان: ۱۹۷)

تاریخ اسلام نیز از دید فرخی به عنوان پیشینه تاریخی ملت ایران محسوب شده، از این که در حال حاضر بزرگمردانی که در صدر اسلام بودند وجود ندارد غبطه می‌خورد:

داشت امروز گر اسلام نگهبانی چند
یا نگهبانی چون بوذر و سلمانی چند
یا که مانند زبیر اشجع شجاعانی چند
کی شدی پامال از دست غرض دانی چند
(همان: ۱۹۲)

میرزاده عشقی نیز در رویکردی کاملاً ناسیونالیستی، تاریخ ایران را بهترین تاریخ جهان می‌خواند و بدین ترتیب می‌کوشد بر تعلق خاطر ایرانیان به این تاریخ بیفزاید:

چنان تاریخ ایران شد/ ز تاریخ تو تاریخی که این تاریخ/ تاریخی‌ترین تاریخ عالم شد (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷).
در مکتب مارکسیستی داشتن تاریخ مشترک از مهمترین ابعاد تشکیل ملت و هویت ملت محسوب شده است و هم استالین و هم کلیف (۲۰۰۸) یک ملت را یک اجتماع تاریخی پایدار و متشکل از مردم می‌دانند. اجتماعی که گذشته تاریخی مشترکی داشته، فرهنگ و ملیت آنها در آن بستر و گذشته تاریخی شکل گرفته است. شاعرانی مانند عشقی و فرخی با یادآوری این گذشته تاریخی پرافتخار و مشترک تلاش کرده‌اند تا ملت ایران را از زیر یوغ پذیرش برتری روس و انگلیس آزاد سازند. امری که جز با همبستگی ملی امکان‌پذیر نبود. ذکر این نکته ضروری است که ظهور تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه در دوران قاجار و مشروطه، یکی از مهمترین محورهای شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران معاصر بوده است. در این دوران، در اثر حاکمیت اندیشه باستان‌گرایی بر ذهن مورخان و محققان، ایران باستان مبنای تبیین هویت ملی و محور اصلی دیدگاه‌ها و تحلیل‌های تاریخ‌نویسان قرار گرفت. بدین ترتیب، نوعی ملی‌گرایی در قالب باستان‌گرایی به صورت جزئی اساسی از دیدگاه تاریخی روشنفکران و

مورخان درآمد و حتی بسیاری از مورخان این دوران، رسالت اصلی تاریخ‌نویسی را تقویت غرور و همبستگی ملی از طریق رواج ملی‌گرایی باستان‌گرایانه در بازنگاری تاریخ دانستند (علی زاده و طرفداری، ۱۳۸۹).
 با توجه به نظریات مارکسیستی به عنوان یکی از مهمترین نظریه‌ها در حوزه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی - که اهمیت زیادی به فرآیند تاریخی تشکیل جوامع و هویت ملی مردم داشته‌اند، به نظر می‌رسد شاعران پارسی‌گوی دوران مشروطه بر این بُعد از هویت ملی تأکید ویژه داشته‌اند و در این راستا به اسطوره‌گرایی و باستان‌گرایی افراطی نیز مبادرت ورزیده‌اند تا بتوانند از این رهگذر غرور ملی را تقویت کرده، مردم را به وحدت همانند گذشته درخشان تاریخی دعوت و تشویق کنند.

میرزاده عشقی نیز در اشعار خود با لحنی حماسه‌گونه، تفاخرکنان، گذشته تاریخی ایران را به یاد آورده، آن را با وضعیت کنونی مقایسه می‌کند و از این همه پریشانی می‌نالد. منظومه یکی از بهترین سروده‌های وطنی اوست که ضمن روایت «رستاخیز شهیران ایران» داستان، یکایک پادشاهان را به یاد می‌آورد، نگرانی آنان را به تصویر می‌کشد و از زبان زرتشت با ایران سخن می‌گوید:

جای دارد هر چه دلتنگید از ایران کنون
 زین پسرهای درآورده پدر از خود برون
 حیف نبود زادگان خسرو کشورگشای
 دست بر شمشیر نابرده در آیندی ز پای
 خیرگی بنگر که در مغرب زمین غوغا بپاست
 این همی گوید که ایران از من، آن گوید ز ماست
 (همان، ص ۲۳۹).

در جای دیگر در همین منظومه از زبان دختر کسری می‌گوید:

این خرابه قبرستان نه ایران ماست
 این خرابه ایران نیست، ایران کجاست؟
 ای مردم چون مردی استادی ایران
 من دختر کسرایم و شهزاده ایران
 (همان، ص ۲۳۴).

همان گونه که مشاهده می‌شود، تأکید بر تاریخ مشترک در بسیاری از وارد با تأکید بر نژاد مشترک همراه بوده است؛ در واقع شاعران مشروطه، تحت تأثیر جریان گفتمانی غالب در این عصر و با بی‌توجهی نسبت به تفاوت‌های نژادی در مناطق مختلف ایران نظیر نژاد اعراب، ترکمنها و... نژاد همه ایرانیان را به نژاد پارسی و آریایی تقلیل می‌داده و همه آنها را از نسل شخصیت‌های آریایی می‌دانسته‌اند. همچنین تأکید شاعران این دوره بر تاریخ ایران باستان به‌عنوان تاریخ مشترک به حدی بوده که در اشعار بسیاری از آنها برای نامیدن ایران از یک فرمول مشخص یعنی "واژه دلالت‌کننده بر کشور به علاوه نام یکی از سلسله‌ها یا شخصیت‌های ایران باستان" استفاده می‌شده است (رجایی، ۱۳۸۲).

۴-۱-۳- دین مشترک

به تعبیر الیاده دین یا تجربه دینی به منزله حضور آگاهی از امر قدسی یا مقدس است که در زندگی فرد دارای تأثیرات و عوارضی است که به عنوان ساختار حیات دینی وی شمرده می‌شود (الیاده، ۱۳۶۹: ۸۷-۹۶). هویت دینی می‌تواند دارای شاخصه‌های متفاوتی باشد مانند: عقل، نقل، فقه، اخلاق، عرفان. در نظریه‌های اخلاقی فیلسوفان مسلمان نیل به سعادت، خیر عمده تلقی شده است و در واقع کمال شکوفایی انسان دیندار با نیل به سعادت محقق می‌شود. جهت نیل به این مرتبه از کمال ابزارها، روشها و مراحل تعبیه شده است. دینداری آدمی منوط به پیمودن مسیر اخلاقی و محقق کردن ارزشهای اخلاقی است (جووانی، ۱۳۸۴: ۱۴۳). مذهب نیز از مؤلفه‌های وحدت ملی محسوب می‌شود. این عنصر بیش از هر چیز دیگری می‌تواند در ایجاد وحدت در برابر دشمنان مؤثر باشد. فرخی یزدی در بسیاری از اشعار خود اسلام را لحاظ کرده، از این که در معرض خطر افتاده احساس ناراحتی می‌کند. در این شعر نیز چنین می‌سراید و بیگانگان را مسبب خرابی دین می‌داند:

گاه آن است که زین ولوله و جوش و خروش که به پا گشته ز هر خانن اسلام فروش

غیرت توده اسلام در آید در جوش همگی متحد و متفق و دوش به دوش

حفظ قرآن را بر دفع اجانب تازند یا موفق شده یا جان گرامی بازند

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۹۲)

غیرت توده اسلام در آید در جوش همگی متحد و متفق و دوش به دوش

حفظ قرآن را بر دفع اجانب تازند یا موفق شده یا جان گرامی بازند

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۱۹۲)

وی در هنگامی که از عملکرد دولت و مجلس و حضور بیگانگان انتقاد می‌کند بحث مذهب و اسلام را باز می‌کند و چنان معتقد است که این اعمال موجب خوار شدن اسلام شده است و از مسلمانان می‌خواهد فکری برای آن بکنند:

هرگز اسلام نبد خوار چنین پیش ملل سیف سیف‌الله اگر داشت کنون حسن عمل
(همان: ۱۹۳)

عشقی بر خلاف فرخی، دین اسلام را مایه عقب‌ماندگی می‌داند و زرتشت را می‌ستاید. از این رو اشتراک فکری وی با مردم زمان مشروطه کمتر از فرخی است. او در راستای بیان مصائب وطنی، حجاب زنان را یکی از معضلات موجود دانسته و می‌گوید:

ورنه تا زن به کفن سر برده نیمی از ملت ایران مرده
(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۱۹)

ناسیونالیسم ایرانی می‌خواهد حساب ایرانی را از اسلام جدا کند و حتی با مفهوم نژادی به این قضیه نگاه کند (آشوری، ۲۰۱۵: ۲۵)

۴-۱-۴- مخالفت با دخالت بیگانگان (بیگانه ستیزی)

از دیگر موضوعات شعر این دوره مخالفت شاعران با دخالت بیگانگان در امور مملکت بوده است. به ویژه مخالفت با دولتهای روس که به واقع بلاي جان ملت ایران بود و انگلیس که با سیاست مزورانه خود نخست از در دوستی درآمد و در برابر حملات روس که آشکارا قصد تجاوز به ایران داشت و با جنگهای ناجوانمردانه بخشهایی از کشور را در اشغال داشت، خود را دوست معرفی کرد

به باور دورکیم هر کشوری برای محافظت از هویت، فرهنگ، و سرزمین در برابر هجوم خارجی نیازمند نوعی وابستگی ملی و احتمالاً ستیزی با بیگانگان متخاصم است.

اشعار فرخی‌یزدی بیشتر به دوره دوم مشروطه و زمانی مربوط می‌شود که تقریباً آرزوها بر باد رفته‌اند و روس و انگلیس با کمک مستبدین داخلی مشروطه را سرنگون کردند.

در بیتهای زیر فرخی روسیه و انگلیس را به دو فرزند ناخلف فریدون یعنی سلم و تور تشبیه می‌کند که سر ایرج را که نماد وطن است بریدند. وی سپس اقتدار شاهان نامدار ایرانی و شکوه گذشته را یادآور می‌شود که نشان از بعد تاریخی و همبستگی ملی دارد:

حالیا کز سلم و تور انگلیس و روس هست
ایرج ایران سراپا دستگیر و پای بست
این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود
خوابگاه داریوش و مأمّن سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیو و توس بود
نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود
(فرخی یزدی، ۱۳۴۱: ۱۴۶)

در شعر فوق وطن دوستی وی موجب شده است که حس مشترکی با ملت خود داشته باشد؛ از این رو حضور بیگانگان را در این ملک موروثی که دارای افتخارات تاریخی است نمی‌پذیرد. بنابراین اشعار او نیز اغلب در رثای وطن است که روح بیگانه‌ستیزی نیز در آن موج می‌زند:

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست
همتی زان که وطن رفت چو اسلام ز دست
(فرخی یزدی، ۱۳۵۷: ۱۹۱).

مرا بارد از دیدگان اشک خونی
بر احوال ایران و حال کنونی
(همان: ۱۹۴)

بیگانه‌ستیزی فرخی در این بیت نیز آشکار است که با واژه «اجنبی» فتنه و ناامنی این مضمون را بیان می‌کند و در صدد آگاهی مردم بر می‌آید:

ست اجنبی افراشت تا لوای آزادی
فتنه سر به سر بگذاشت سر با چای ناامنی
(۱۳۴۱: ۱۳۷)

فرخی در پانزده سالگی خود را بر این داشت علیه عوامل مدرسه و سلین یزد که انگلیسیها بودند و نکوهش مردم شهرش که چرا فرزندانشان را برای تحصیل به بیگانگان سپرده‌اند شعری بسراید و باعث شد که از مدرسه اخراجش کنند:

سخت بسته با ما چرخ عهد سست پیمانی
دین زدست مردم برد، فکرهای شیطانی
داده او بهر پستی، دستگاه سلطانی
جمله طفل خود بردند، در سرای نصرانی
(همان، ص ۲۰۵)

او همچنین با اشاره به وحدت ملت ژاپن در برابر بیگانگان که توانستند روسها را شکست بدهند چنین می‌سراید:

اهل ژاپن تا به همدیگر نیبوستند دست
کی توانستند روسان را دهند اینسان شکست
ای هواخواهان ایران نوبت مردانگیست
پای غیر آمد میان نی وقت جنگ خانگیست
(همان: ۱۴۸)

همچنین می توان به مستزادی که در موصل عراق سروده اشاره کرد که در آن نیز ملت را نسبت به فریب اجنبی هشدار داده است (ر.ک: همان: ۱۵۲) و نیز (ر.ک: همان: ۱۵۷) درباره لرد کرزن انگلیسی و قرارداد ۱۹۱۹. در شعر میرزاده عشقی این بیگانه ستیزی شامل عرب ستیزی نیز شده است چنانچه در نمایشنامه «کفن سیاه» خود حس حقارت و نفرت نسبت به عرب را به وضوح نشان داده است:

جای پای عرب برهنه پای دیدم نسبت تاج شه و پای عرب سنجیدم
آنچه بایست بفهمم ز جهان فهمیدم بعد از آن هرچه که دیدم ز فلک خندیدم
(میرزاده عشقی، ۱۳۷۵: ۲۱۱)

همچنین وی وطنی را که گرفتار تیغ دشمنان شده، عزاداری می داند که عیدی ندارد و روزی را که وطن جان بدهد عید حقیقی خود می داند، نه امروزی که وطن چون گوسفند زیر تیغ دشمنان قربانی می شود:

مرا عزاست نه عید! این چه عیدقربان است که گوسفند وطن زیر تیغ خصمان است
الا که عید من امروز نیست، چون قربان شوم پی وطن، آن روز عید قربان است
(همان: ۵۴۱)

در چنین حال و هوا و اوضاعی است که شاعر ملی و ایران دوست، حتی عید نوروز را جشن نمی گیرد و در مسمط وطنی بلندی که به مناسبت نوروز ۱۲۹۹ شمسی سروده، می گوید:

عید بگرفتن امسال در این ویرانه نبود مورد طعن خودی و بیگانه؟
عید که، عید کجا، عید چه، ای دیوانه! خانه داران را عید است، تو را کو خانه؟
(همان: ۳۲۳).

گراهام فولر^{۲۵} در اثر خود با عنوان قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران می گوید: هنگامی که فرهنگ یک دشمن بیگانه و نیروهای نظامی بیگانه بر ملتی تحمیل می شود، جابه جاییها و تغییر جهت های عظیمی در فرهنگ سیاسی محلی و سلسله مراتب نفوذ آن اتفاق می افتد. با توجه به تجربه تاریخی تهاجمات و دخالت های روس و انگلیس در این کشور، ایرانیها نسبت به نقش بیگانگان در فرهنگ و سیاست خود بسیار حساس هستند (فولر، ۱۳۷۳: ۲۶). بنابراین طبیعی است که شاعران مشروطه در اشعار خود همواره بیگانه ستیزی را از مهمترین راه های جوش مردم به وحدت و مبارزه با استبداد و استعمار دانسته، سعی کرده اند با برجسته سازی لطمات و ظلم های آنان به مردم و کشور، مردم را به سمت وحدت تحریک و تشویق کنند.

^{۲۵} Graham Fuller

۳. نتیجه‌گیری

اندیشه ناسیونالیستی و وطن‌دوستی از زمانی در ذهن ایرانیان ایجاد شد که بیگانگان ایران را همچون مستعمره خود پنداشتند. با وقوع این جریانات، ادبیات نیز تحت‌تأثیر قرار گرفت و در شعر شاعران مضامین تازه‌ای پیدا شد که نشان از تصمیم ملت برای مبارزه با استعمار و تسلط ایرانیان بر سرنوشت خود است. شاعران برای تحکیم وحدت و همبستگی ملت ایران در شعر خود عناصری را به کار بردند که نزد ایرانیان مشترک و موجب افتخار باشد و یقین کردند همبستگی ملی یکی از مهمترین راه‌های حفظ هویت ملی و نیز حفظ کیان وطن از دستبرد بیگانگان و بدخواهان است. همبستگی ملی مقوله‌ای است که در حوزه‌های مختلف معنایی به شیوه‌های مختلف و با استفاده از مؤلفه‌های خاص هر حوزه مطرح شده است. شعر مشروطه که بیش از همه ادوار شعر فارسی با فرامتن‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در پیوند بوده، در ایجاد و بازتولید همبستگی ملی ایرانیان، نقش بسیار مؤثری داشته است؛ از این رو یکی از کارکردهای مهم شعر این دوره، طرح همبستگی ملی از طریق بازنمایی و برجسته‌سازی مؤلفه‌های این وحدت است. فرخی یزدی و میرزاده عشقی، شاعرانی بوده‌اند که در جهت همبستگی ملی و اهمیت حفظ هویت ملی شعر سروده‌اند. مطابق یافته‌های پژوهش، مهمترین مؤلفه‌های همبستگی ملی در شعر شاعران مشروطه عبارتند از نژاد و سرزمین مشترک، دین مشترک، تاریخ و گذشته کهن مشترک، وطن‌پرستی و بیگانگی‌ستیزی. این دو شاعر با استفاده از مضامین تاریخ ایرانی باستان و افتخارات پهلوانی و دوره‌های موفق شاهنشاهی باستان، کوشیده‌اند تا مردم نسبت به حفظ این سرزمین با پشتوانه و کهن حساس شوند و به‌سادگی آن را به بیگانگان واگذار نکنند. در حوزه دین مشترک که یکی از مؤلفه‌های مهم وحدت است و حساسیت مردم را در پی دارد، میان فرخی یزدی و عشقی تفاوت وجود دارد. عشقی به دین مشترک باستانی اعتقاد دارد و فرخی دین مشترک فعلی مردم را محترم می‌شمارد و مسلم است زمانی که شاعر با توده‌های مردمی سروکار دارد وجوه اشتراک فعلی و اعتقادات عامه را باید در نظر بگیرد. فرخی این مقوله در نظر داشته و در موارد بسیاری عناصر دین اسلام را در مواجهه با بیگانگان بیان داشته و نسبت به زوال دین هشدار داده است؛ اما عشقی در نگرشی روشنفکرانه به مخالفت با مظاهر دینی پرداخته اعراب را همچون روس و انگلیس بیگانگانی می‌داند که ملت ایران نباید به دین آنها تعلق داشته باشد؛ از این رو در اشعار وی مظاهر دین اسلام و دین مشترک را نمی‌بینیم.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۴) دانشنامه سیاسی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات مروارید.
- ما و مدنیت، (۲۰۱۵)، گفت‌وگوی داریوش آشوری با مهدی جامی، آموزشکده آنلاین توانا.
- ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۹). مؤلفه‌های سنجش تجربی هویت ملی، کنکاشی در هویت ایرانی (مجموعه مقالات)، به کوشش ابراهیم حاجیانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص.
- ابوالحمد، عبدالمجید (۱۳۷۶) مبانی سیاست، تهران، توس
- اشرف، احمد (۱۳۷۸)، هویت ایرانی در بین ایرانیان خارج از کشور، ج ۲، سنت و تجدد، بولتن فرهنگی معاونت امور بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الیاده، میرچا (۱۳۶۹). دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: علمی و فرهنگی
- امین، سیدحسن (۱۳۸۴)، ماهنامه حافظ - شماره ۲۴ - نیمه بهمن ۱۳۸۴.
- اوزکریملی، اموت (۱۳۸۳)، نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران، موسسه مطالعات ملی.
- بابایی زارچ، علی محمد (۱۳۸۳) امت و ملت در اندیشه امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، قومیت و نقطه نظرات انسانشناسی اجتماعی، ترجمه پرویز دلیرپور و سید محمدکمال سروریان در مطالعات قومی و نژادی در قرن بیستم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جوانی، حجت الله (۱۳۸۴). «هویت دینی یا هویت‌های دینی»، در فصلنامه اسلام پژوهی، ش ۱، پاییز وزمستان، صص ۱۵۴-۱۳۵.
- سردارنیا، خلیل الله (۱۳۹۲)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی در خاورمیانه، تهران: نشر میزان.
- شیخ شعاعی، محدعلی (۱۳۸۶) ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، قم، دفتر عقل
- فرخی یزدی، محمد (۱۳۴۱)، دیوان اشعار، به کوشش حسین مکی، تهران، جاویدان علمی
- فرّخی یزدی، محمد (۱۳۵۷)، دیوان فرّخی یزدی. به کوشش: حسین مکی؛ تهران: بنیاد نشر کتاب
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، تهران: نشر مرکز.
- قوام، عبدالعلی و محمد قیصری (۱۳۹۱)، «ملی‌گرایی و دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۷۱، صص ۳۶-۱۱.
- گلین، محمد و شریعتی، یوسف (۱۳۶۳) محاکمه محاکمه گران، عاملان کشتار سید حسن مدرس، فرخی یزدی
- ، تقی ارانی، سردار اسعد بختیاری، تهران: نشر نقره.
- مک گراون، دیوید (۱۳۸۴)، ظهور و سقوط ناسیونالیسم، ترجمه محی‌الدین شریف زاده، فصلنامه زیربار، سال نهم شماره ۵۶ (پیاپی ۵۷)، بهار - تابستان.

میرزاده عشقی، محمدرضا (۱۳۷۵)، کلیات مصور عشقی، به کوشش: علی‌اکبر مشیرسلیمی، چ ۷، تهران: انتشارات امیرکبیر.

دیوان عشقی و شرح حال شاعر (۱۳۰۸)، به قلم ع. سلیمی، تهران: شفق.

مشیر سلیمی، ع. (۱۳۵۷)، کلیات مصور عشقی، چ ۸، تهران: سپهر.

اچینسون و اسمیت (۱۳۸۶)، ملی‌گرایی، ترجمه مصطفی یونسی و علی مرشدی‌زاد، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

references

Ashouri, Dariush (۰۰۰۵) Political Encyclopedia, Twelfth Edition, Tehran: Morvarid Publications.

We and Civilization, (۱۱۱۵), Dariush Ashouri's interview with Mehdi Jami, Tavana Online School.

Abolhassani, Seyed Rahim (۰۰۰۰). Components of Experimental Assessment of National Identity, Research in Iranian Identity (Collection of Articles), by Ebrahim Hajiani, Tehran: Strategic Research Institute of the Recognition Assembly.

Abolhamad, Abdolmajid (۱۹۹۷) Principles of Politics, Tehran, Toos

Ashraf, Ahmad (۱۹۹۹), Iranian Identity among Iranians Abroad, Vol. ۲, Tradition and Modernity, Cultural Bulletin of the Deputy Minister of International Affairs of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Eliadeh, Mircha (۰۹۹۰). Religious Studies, translated by Bahauddin Khorramshahi, Tehran: Scientific and Cultural.

Amin, Seyed Hassan (۰۰۰۵), Hafez Monthly - Number ۲۴ - Mid-February ۰۰۰۵.

Ozkarimli, Amoot (۰۰۰۴), Theories of Nationalism, translated by Mohammad Ali Ghasemi, Tehran, Institute of National Studies.

Babaei Zarch, Ali Mohammad (۰۰۰۴) The people and the Nation in Imam Khomeini's Thought, Tehran, Islamic Revolution Documentation Center.

Jenkins, Richard (۲۲۲۲), Ethnicity and Social Anthropology, translation

Parviz Dalirpour and Seyed Mohammad Kamal Sarvarian in Ethnic and Racial Studies in the ۲۰th Century, Tehran, Research Institute for Strategic Studies.

Javani, Hojjatullah (۲۰۰۵). "Religious Identity or Religious Identities", in Islamic Studies Quarterly, Vol. ۱, Fall and Winter, pp. ۱۵۴-۱۳۵.

Sardarnia, Khalilullah (۱۳۱۳), An Introduction to Political Sociology in the Middle East, Tehran: Mizan Publishing.

Sheikh Shoa'ei, Mohammad Ali (۲۰۰۷) Nationalism from the perspective of Islam, Qom, Office of Reason.

Farrokhi Yazdi, Mohammad (۱۹۶۳), Poetry Divan, by Hossein Maki, Tehran, Javidan Elmi.

Farrokhi Yazdi, Mohammad (۱۹۷۹), Divan Farrokhi Yazdi. By: Hussein Makki; Tehran: Book Publishing Foundation.

Fuller, Graham (۱۹۹۵), Qibla Alam: Geopolitics of Iran, Tehran: Markaz Publishing.

Ghavam, Abdolali and Mohammad Qaisari (۲۲۲۲), "Nationalism and the State - Nationalization in the Middle East", Quarterly Journal of Middle East Studies, No. ۷۱, pp. ۳۶-۱۱.

Golban, Mohammad and Shariati, Yousef (۱۹۸۵) The trial of the perpetrators, the perpetrators of the murder of Seyed Hassan Modarres, Farrokhi Yazdi, Taghi Arani, Sardar Asad Bakhtiari, Tehran: Silver Publishing.

McGrawn, David (۲۰۰۵), The Rise and Fall of Nationalism, translated by Mohieddin Sharifzadeh, Zaribar Quarterly, Ninth Year No. ۶۶ (۵۷ consecutive), Spring-Summer.

Mirzadeh Eshghi, Mohammad Reza (۱۹۹۷), General Illustrated Eshghi, by: Ali Akbar Moshirsalimi, Ch ۷, Tehran: Amirkabir Publications.

Divan Eshghi and the biography of the poet (۲۰۱۳), by A. Salimi, Tehran: Shafaq.

Mushir Salimi, A. (۱۹۷۹), Illustrated generalities of love, Ch ۸, Tehran: Sepehr.

Hutchinson and Smith (۲۰۰۷), Nationalism, translated by Mostafa Yousefi and Ali Morshedizad, Vol. ۱, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.

Cliff, Tony (۱۹۸۸), "Rosa Luxemburg and the national question". Marxists Internet Archive. Retrieved ۲ August ۱۹۸۸.

Goetze, David (۱۹۸۸), "Evolution, Mobility, and Ethnic Group Formation". Politics and the Life Sciences. ۱۷ (۱): ۵۹-۷۱.

Grayling, A.C. (۱۹۸۸), the Meaning of Things: Applying Philosophy to Life. London: Weidenfeld & Nicolson. pp. ۷۸-۷۹.

Heywood, Andrew (۱۹۹۷), Key Concepts in Politics. London: Macmillan Press.

Kevin N. Laland; Gillian R. Brown (۱۹۹۹), Sense and Nonsense: Evolutionary Perspectives on Human Behaviour. Oxford UP.

Kymlicka, Will (۱۹۹۵), Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Rights. Oxford: Clarendon Press.

Lang, Timothy (۲۰۰۲), "Lord Acton and 'the Insanity of Nationality'". Journal of the History of Ideas. ۶۳ (۱): ۲۲۹-۴۹.

Marx, K; Engels, F. (۱۹۹۱), Manifesto of the Communist Party. <http://www.gnu.org/licenses/gpl.html>

Miller, David (۲۰۰۵), On Nationality. Oxford: Oxford University Press.

Motyl, Alexander, ed. (۱۹۹۹), Encyclopedia of Nationalism. San Diego: Academic Press ۲ vol.

Stalin, Joseph (۱۹۹۶), "Marxism and the National Question". marxists.org. Marxists Internet Archive. Retrieved ۰۰ May ۱۹۹۶.